

ردیف	لغت	معنی	ردیف	لغت	معنی	ردیف	لغت	معنی	ردیف	لغت	معنی
1	(be) hard of hearing	گوش سنگین (داشتن)	61	electrical	الکتریکی، برقی	121	moral	اخلاقی، معنوی، روحیه، مفهوم، سیرت	181	temperature	دما، حرارت، تب
2	A.D (Anno domini)	بعد از میلاد مسیح	62	electricity	برق	122	more/most importantly	از همه مهمتر اینکه	182	terrible	وحشتناک، بسیار، شدید، افتضاح
3	abbreviation	اختصار، علامت اختصاری	63	elementary	مقدماتی، ابتدایی، بنیادی	123	normal	نرمال، متعارف، معمولی	183	textbook	کتاب درسی
4	accidentally	تصادفی، اتفاقی، غیرمترقبه	64	elephant	فیل	124	not surprisingly	تعجبی ندارد که، معلوم است که	184	thus	بنابراین
5	addition	اضافی، جمع، ضمیمه	65	elicit	بیرون کشیدن، استخراج کردن، استنباط کردن، بدست آوردن، باعث شدن	125	omelet	املت، خاگینه	185	tool	ابزار، وسیله
6	agreement	موافقت، پیمان، توافق	66	end in	ختم شدن به، منتهی شدن به	126	on the other hand	از طرف دیگر	186	toy	اسباب بازی
7	along with	علاوه بر، همراه با، و	67	enjoyable	لذت بخش، مطبوع، خوشایند	127	once	روزی، روزگاری، یکبار، همین که، به محض اینکه	187	translate	ترجمه کردن، معنی کردن، تفسیر کردن
8	aloud	بلند، با صدای بلند	68	ethic	اخلاقی، اخلاقیات، اصول اخلاقی	128	or	یا اینکه، یا آنکه، خواه، چه	188	uncertainty	شک و تردید، بی ثباتی، عدم قطعیت
9	although	اگرچه	69	ethics	علم الاخلاق، اصول اخلاق	129	ordinary	معمولی، عادی، متداول	189	unconditionally	بدون قید شرط
10	appreciation	قدردانی، تقدیر	70	experienced	با تجربه	130	oven	اجاق	190	unnatural	غیر طبیعی، ساختگی
11	as follows	به شرح زیر است	71	experiment	آزمایش، امتحان	131	page	صفحه، برگ	191	unreal	غیر واقعی، باور نکردنی
12	author	مؤلف، نویسنده، خالق	72	failure	شکست، ناکامی، ناتوانی	132	pancake	نان شیرین و پهن (مثل کلوچه)	192	vase	گلدان
13	B.C.	قبل از میلاد مسیح	73	feed	تغذیه، غذا دادن به	133	passive	مجهول	193	What's wrong with?	مشکل چیه؟، چته؟
14	bacteria	باکتری	74	for instance	مثلا	134	passive voice	جمله مجهول	194	whereby	بموجب آن، که از طریق آن
15	be born	متولد شدن، بدنيا آمدن	75	forgive	بخشیدن، عفو کردن	135	pause	مکث، وقفه، درنگ، مکث کردن	195	willing	مایل، حاضر
16	belonging	متعلقات (در جمع)، اموال و دارایی	76	found	تاسیس کردن، ساختن، یافت (گذشته فعل find)	136	peaceful	صلح جو، امن، آرام، صلح آمیز	196	within	در داخل، نوبی، در محدوده، در ظرف
17	blessing	رحمت، برکت، دعای خیر، عنایت، نعمت	77	fridge	یخچال	137	Persia	ایران	197	write down	یادداشت کردن، نوشتن
18	boost	بالا بردن، بالا رفتن، ترقی دادن، حمایت کردن از	78	function	عملکرد، کار، وظیفه، نقش، کارکرد	138	Persian Gulf	خلیج فارس	تهیه شده توسط استاد احمد باقری		
19	bring up	پرورش / رشد دادن، تربیت کردن، مطرح کردن (مطلب)	79	gateful	سپاسگزار، خرسند	139	physician	پزشک، طبیب	برای دیدن ویدیوهای آموزشی به چنل یوتیوب و کانال آپارات ما مراجعه کنید		
20	burst into	ترکیدن، منفجر کردن، از هم پاشیدن، ناگهان (کاری) کردن	80	generate	تولید کردن، بوجود آوردن	140	pigeon	کیوتر			
21	burst into tears	ناگهان گریه کردن	81	generation	تولید، زایش، نسل	141	pink	رنگ صورتی			
22	by heart	از حفظ (بخاطر سپردن)	82	ghazal	غزل	142	poetry	اشعار، نظم، فن شاعری	https://www.aparat.com/Galaxyenglish.ins		
23	by the way	به هر حال، راستی	83	go through	بررسی کردن، گشتن، مرور کردن	143	president	رئیس جمهور، رئیس	https://www.youtube.com/@English_with_Bagheri		
24	cage	قفس، اتاقک	84	go together	همراه هم بودن، با هم جور بودن	144	principal	اصل، قاعده، رئیس، مدیر			
25	calmly	بطور آرام، به آرامی	85	grandchild	نوه	145	process	روش، جریان کار، طرز عمل، روند، فرایند، پردازش کردن			
26	cancer	سرطان، مصیبت، بلاى عمومی	86	grandchildren	نوه ها (جمع grandchild)	146	professor	استاد، پرفسور			
27	care	دقت، توجه، مراقبت، مواظبت	87	guideline	راهنما، دستورالعمل	147	provide	تهیه کردن، آماده کردن، تامین کردن			
28	care for	مراقبت کردن از، علاقه داشتن به، (چیزی)خواستن	88	gulf	خلیج، شکاف	148	quantity	مقدار، کمیت، اندازه			
29	catch	گرفتن، مبتلا شدن، دچار شدن	89	handle	دستگیره، جابجا کردن، از عهده برآمدن	149	reading comprehension	درک مطلب			
30	childhood	بچگی، طفولیت، دوران کودکی	90	hate	نفرت، نفرت داشتن	150	record	ثبت کردن، ضبط کردن، ثبت، ضبط			
31	Christ	مسیح، عیسی (ع)	91	have to	مجبور بودن، باید	151	regard	تلقی کردن، نگرستن به، توجه، ملاحظه، احترام			
32	close	صمیمی، نزدیک	92	hear of	شنیدن (اسم کسی)، (از کسی) خبر داشتن، دانستن	152	regarding	درباره، در ارتباط با، با توجه به			
33	collocation	هم نشین، همآیند	93	hearing	شنوایی	153	religious	مذهبی، دینی، مومن			
34	column	ستون، پایه، رکن	94	hearing device	دستگاه شنوایی	154	repeatedly	مکرراً، بارها و بارها			
35	combine	ترکیب شدن/کردن	95	hence	بنابراین، از این رو	155	replace	جابجا کردن، جایگزین کردن، سر جای خود گذاشتن			
36	comma	ویرگول (،)، کاما	96	heritage	میراث، ارثیه، ارث	156	reply	جواب دادن، جواب			
37	compound	مرکب، ترکیبی، (جمله) همپایه، مرکب، ترکیب، مخلوط	97	homeland	وطن، میهن	157	responsibility	مسئولیت، وظیفه			
38	confirm	تایید کردن، تصدیق کردن، تثبیت کردن، قطعی کردن	98	honor	افتخار، آبرو، احترام، مفتخر ساختن، گرمی داشتن	158	robber	دزد، سارق			
39	connect	وصل کردن/شدن، مربوط کردن، متصل کردن	99	hopefully	با امیدواری، امیدوارانه، ان شا...	159	score	امتیاز، نشان، نمره امتحان			
40	connecting	رابط، ربط دهنده	100	housewife	کدبانو، زن خانه دار	160	sense	حس، احساس، عقل، شعور			
41	counterpart	همکار، همتا (شغل)	101	inspiration	الهام، وحی	161	sense of appreciation	حس قدرشناسی			
42	countless	بیشمار، بی اندازه، بسیار زیاد	102	install	نصب کردن، منصوب نمودن	162	series	سریال، یک دوره مسابقه، سری، رشته، سلسله، ردیف، مجموعه			
43	cry	فریاد زدن، گریه کردن، صدا کردن، فریاد، گریه	103	-ion /-tion /-sion	پسوندها اسم ساز	163	set	تنظیم کردن، غروب کردن			
44	dedicte	وقف کردن، اختصاص دادن، اهدا کردن	104	It's a pity!	چه حیف شد!	164	shout (at)	فریاد زدن، داد زدن، فریاد			
45	dedicted	متعهد، (رایانه) اختصاصی	105	kindness	مهربانی، لطف، محبت	165	signal	علامت دادن، خبر دادن، علامت، پیام			
46	description	توصیف، تعریف، تشریح، وصف	106	kiss	بوسه، بوسیدن	166	signaling	علامت دهی			
47	deserve	استحقاق داشتن، سزاوار بودن	107	lap	قسمتی روی ران	167	sofa	کاناپه			
48	develop	توسعه یافتن	108	later	بعداً	168	solution	چاره، راه حل، محلول			
49	diary	دفتر خاطرات روزانه، خاطرات، دفتر یادداشت، سررسید	109	lazy	تنبل	169	sometime	زمانی، روزی، په وقتی			
50	difference	فرق، تفاوت، اختلاف	110	less	کوچکتر، کمتر	170	spare	دریغ داشتن، مضایقه کردن، چشم پوشیدن از، بخشیدن، مضایقه، ذخیره، اضافه، یدک			
51	diploma	دیپلم، دانشنامه، گواهینامه	111	louder	با صدای بلندتر	171	starter	شروع کننده			
52	discover	کشف کردن، پی بردن، دریافتن	112	loving	دوستدار، بامحبت، محبوب، عاشقانه	172	strength	قدرت، نیرو، قوت، توانایی، استحکام			
53	dishwasher	ماشین ظرفشویی	113	main	عمده، اصلی، مهم	173	such	چنین، چنان			
54	distinguish	تشخیص دادن، متمایز کردن	114	make a mistake	اشتباه کردن	174	tag question	سوال ضمیمه، سوال تأکیدی			
55	distinguished	برجسته، سرشناس، متین	115	meaningful	معنی دار، با معنی	175	take a rest	استراحت کردن			
56	doer	کننده، فاعل	116	medical	پزشکی	176	take care of	مراقبت کردن از			
57	duty	وظیفه، تکلیف، زحمت	117	medical center	مرکز پزشکی	177	take temperature	اندازه گرفتن تب			

